

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱۸**  
مرحبا ای نفخه عنبر نسیم والضحی  
جان فدای خاک پای شاه مردان مرتضی

---

۳۱۱- وا اسفاً : جای تاسف واندوه است .

۳۱۲- شیخ مفید، الجمل، ص ۴۱۵، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۳۱۳- شیخ مفید، الجمل، ص ۴۱۵، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

آفتاب عز و رفعت آسمان عدل و داد  
قاضی دین نبی مسند نشین هل اتی  
شاه چرخ چارمین و شهریار لو کشف  
ناصر نفس پیمبر سرور قالوبلا  
اختر برج سعادت ماهتاب شرع دین  
مفتی هر چهار دفتر وارث چهار انبیاء  
مهبط نور<sup>۳۱۴</sup> خدا و شرع دین مصطفی  
باب علم انبیاء و منزل ما هو شفاء  
بحر دانش را وجود و علم عالم را محیط  
گاه بخشش صد چه حاتم گاه مردی لافتی  
در شجاعت دست بردش ضرب عمر و عنتر است  
در سخاوت شهریار شهر ملک انما  
آن وصی مصطفی و رهنمای جن و انس  
کاشف علم لدنی ساقی یوم الجزا  
آن امامی کز ولایت حاجت هر که بود  
پیش او کشف است او واقف بود بر رازها  
آن امامی کش به نامی هر گروهی خوانده اند  
مصطفایش بوالحسن اخیار خوانند مرتضی  
مادرش حیدر همی خواند ابوطالب علی  
شامیانش بوتراب و رومیانش بوالعلا  
هندویش کرکر<sup>۳۱۵</sup> همی خوانند و جنی تونیا  
در صحف حزبیل خوانند و جهودان ایلیا  
در صحایف گاه حرجا گفته و گاهی حجر  
روشن است این همه در انجیل عیسی املیخا  
در ملک روحانیون خوانند با حمد و ثنا  
در یکم عبدالاحد خوانند او را از وفا  
همچه در ثانی فلک کروبیان شمس الضحی  
هر یکی او را به اسمی نزد خالق در دعا

---

۳۱۴- مهبط : جای فرود آمدن .

۳۱۵- کرکر : یکی از صفات خداوند .

در سیم عبدالصمد در چهارمین حبل المتین  
وآنکه عبدالواحدش خوانند در پنجم سماء  
در ششم خوانند او را در صراط المستقیم  
هم چه در هفتم ملایک مر ورا عبدالعلا  
اهل عرشش خمسه الاشباع می خوانند و بس  
اهل خمسه نیز باب الله می خوانند ورا  
خود کدام امت که دارد این چنین شاهی امام  
با همه فضل و بلاغت مردمان را پیشوا  
مقصد تنزیل بلّغ زوج مقصود نزول  
باب شبیر است و شبر ابن عم مصطفی

در عرب ابوجهل ملعون را از این قرار بود که هر طفلی متولد می شد ، می رفت در خانه کعبه و قدری خاک از زیر اصنام و بتان بر می داشت و می رفت در خانه صاحب طفل و قدری از آن خاک را در چشم او مثل سرمه می کشید و خنگ او را از آن خاک بر می داشت که چون بزرگ شود بت پرست گردد چون ابوجهل از ولادت تمام سعادت امیر مومنان مطلع شد رفت در خانه کعبه و قدری خاک برداشت و آمد به خانه ابوطالب و آن مولد مکرم را گرفت و خواست از آن خاک در چشمش بکشد ولی امیر مومنان چشم باز نکرد و آن ملعون سعی می کرد و نمی توانست تا اینکه به یک مرتبه آن مولد مکرم به یک دست ریش نحس آن ملعون را گرفت و به دست دیگر چنان سیلی بر صورت ابوجهل زد که گردنش کج بود تا وقتی که به درک رفت .

خلاصه فاطمه بنت اسد می گوید چون خواستم آن حضرت را در قنடைه ببندم او را در قماطی<sup>۳۱۶</sup> پیچیدم و او را بستم ناگهان علی او را باز کرد و دستهای خود را بیرون آورد او را در سه قماط پیچیدم باز او را گشود و دستهای مبارک را بیرون آورد در چهار قماط از قدک مصری<sup>۳۱۷</sup> جهت طلاوت و محکمی آن را پیچیدم آن را نیز گشود او را در پنج قماط دیباج<sup>۳۱۸</sup> پیچیدم از جهت صلابت و محکمی باز همه را گسیخته بیرون آمد تا آن که شش قماط پیچیدم قماط او را از دیباج و یکی از پوست ، بازوی دست و پای خود را دراز نموده و همه از هم گسیخت و خود را بیرون آورد و به زبان آمد و گفت : ای مادر دستهای مرا در قماط میچ که می خواهم با دست و انگشتان خود را از خود مسئلت کنم و پروردگار خود را بخوانم تا مرا از تکال برهاند و محل کرامت خود را به من ارزانی دارد (من کتاب عامه المرام)

گفت ای مادر چه بندی دست من  
هست مفتاح دو گیتی شصت من

۳۱۶- قماط : پارچه عریضی که کودک را بدان پیچند.

۳۱۷- قدک : جامه رنگین ورای ابریشمین.

۳۱۸- دیباج : جامه ای که تار و پود آن از حریر باشد.

دست من را دست خود خوانده خدا  
 شده دو گیتی زین دو دست من بنا  
 هستی هرشی از دست من است  
 این جهان بر پا از این شصت من است  
 هست دستی کو گل آدم سرشت  
 طرح کرد از لطف از بهرش بهشت  
 هست این دستی که یوسف رازیم  
 داد آزادی ز گرداب الم  
 هست این دستی که یوسف را ز چاه  
 برد در مصر و نمودش پادشاه  
 هست این دستی که آتش بر خلیل  
 سرد و سالم کرد همچون سلسبیل  
 هست این دستی که رستم را ادب  
 کرد در بزم سلیمان از غضب  
 هست این دستی که طوق از گردنت  
 بستند و کرد او را رها از کشتنت  
 جان فدای دستت ای دست خدا  
 پس کجا بودی به دشت کربلا  
 آن زمانی را که زینب شد اسیر  
 عابدینت از ستم شد دستگیر  
 آن زمانی را که جمال لعین  
 دست ببرید از تن سلطان دین

علامه در کتاب کشف الیقین<sup>۳۱۹</sup> از یزید ابن تعتب روایت کرده که چون جناب مرتضوی متولد شد سی سال از عمر اشرف کائنات به ظاهر گذشته بود و حضرت رسول را با آن جناب محبتی شدید بود و به فاطمه بنت اسد فرمود که مهد او را نزدیک فراش من قرار ده و اکثر تربیت آن حضرت را خواجه کائنات به نفس نفیس خود متوجه می شد و او را به دست خود شستشو می داد و شیر در دهان آن حضرت می فشرد و مهد آن حضرت را حرکت می داد تا به خواب می رفت و آن حضرت را بر سینه خود می چسبانید و می فرمود: برادر من و ولی من

۳۱۹- کتاب کشف الیقین : کتابی در فضائل امیر مؤمنان علی(ع) از ولادت تا بعد از وفات، نوشته علامه حلی(م. ۷۲۶) با استناد به منابع اهل سنت. علامه، این اثر را به درخواست محمد خدابنده رسته تحریر در آورد که بعدها مورد استفاده و اعتماد بسیاری از علما نظیر علامه مجلسی در بحارالانوار قرار گرفت.

و ناصر من و وصی من و زخرمن<sup>۳۲</sup> و كهف<sup>۳۱</sup> من و ظهر من و خفی من و شوهر كریمه من و این وصیت من و خلیفه من و پیوسته پرتو التفات به جانب آن حضرت انداخته گاهی نبود که اشعه ملاحظت از آن حضرت باز دارد تا آن که زمان رضاع<sup>۳۲۴</sup> گذشت و وقت فطام<sup>۳۲۳</sup> رسید.

### (گریز)

ای شیعه دو مولود را رسول رب ودود از شیر جان تربیت نمود یکی علی مرتضی و دیگر فرزند ارجمند آن حضرت جناب سیدالشهدا چنانچه از حضرت صادق روایت شده که آن حضرت فرمود: که حسین بن علی جدم شیر نخورد نه از مادرش فاطمه و نه از زن دیگری و عادت رسول خدا بر این جاری شده بود که به نزد گهواره حسین می آمد و انگشت ابهام خود را در دهان حسین می گذاشت پس از آن حسین (ع) اینقدر انگشت پیغمبر را می مکید که کفایت می کرد او را دو سه روز. و از حضرت امام رضا روایت شده که فرمود: جدم حسین از پستان هیچ زنی شیر نخورد مگر از دو لعل جناب رسول خدا.

یا رسول الله سبطی که از چشمه نوشین معجزترجانت شهد شیرین نوشید کجا روا بود لبش در صحرای کربلا از تف تشنگی کبود گردد وقتی که در دامن و کنارت پرورش نموده بود در میان خاک و خون غلظت از رحمت خدا محروم باشد قومی که احترام آن گوشت و خون را که از خون و گوشت رسول پرورش یافته بود نداشتند وطن او را به غربت و عزت او را به مذلت مبدل گردانیدند و آبی را که جزء صداق فاطمه بود بر روی او بستند به نوعی که صغیر و کبیر ایشان از بی آبی هلاک شدند آه آه که همین قدر اکتفا نکردند و به ضرب تیرها و نیزه ها و خنجر و شمشیرها آن گوشت های خکشیده را مانند گوشت شتر و گوسفند قربانی قطعه قطعه و پاره پاره نمودند به آنها هم اکتفا ننموده آن ابدان مطهره را پامال سم ستوران نموده و سرهای منوره ایشان را زیب سنان ساخته شهر به شهر دیار به دیار گردانیدند فصل